

نوگرایی زنان فعال در حوزه فرهنگی

زهرا روزی بیدگلی*

چکیده: تحولات سریع تکنولوژیکی و فرهنگی دو سده اخیر کشورهای توسعه یافته و تأثیر آن در نوسازی سایر جوامع از جمله جامعه ایران توجه پژوهشگران بسیاری را به خود جلب کرده است. نظریه‌های نوسازی تأکید دارند که عواملی همچون میزان شهرنشینی، صنعتی شدن، سطح تحصیلات، ارتباطات، مشارکت اجتماعی، چگونگی اجتماعی شدن و پایگاه اجتماعی- اقتصادی فرد نوگرایی در جوامع را تسریع می‌کنند. فرد نوگرا نیز دارای ویژگی‌هایی مانند علم‌گرایی، پذیرش تجربیات جدید، پیشرفت‌گرایی، نگرش‌های مدنی و جهانی و دموکراتیک، تساوی طلبی، استقلال طلبی و خطرپذیری است. هدف این پژوهش سنجش میزان نوگرایی زنان فعال در حوزه فرهنگی (دبیران) و عوامل مؤثر بر آن است که با روش پژوهش کتابخانه‌ای و پیمایشی انجام شده است و جامعه آماری آن زنان دبیر شهر تهران هستند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ۷۲/۳ درصد زنان دبیر مورد مطالعه نوگرا هستند و دو عامل طول مدت تحصیل و پایگاه اقتصادی- اجتماعی با میزان نوگرایی رابطه معنادار دارد.

واژه‌های کلیدی

آموزش، پیشرفت، زبان، فرهنگ، معلمان، نگرش

مقدمه

در جامعه ایران، مباحث پیشرفت، رشد، توسعه، نوگرایی، تجدد، نوسازی، مدرن بودن و فکر نو داشتن سال‌ها موضوع بحث تحلیلی یا مکتبی اندیشمندان و روشنفکران رشته‌های گوناگون بوده است. وجه اشتراک این مباحث و گفت‌وگوها در نگاهی به گذشته: «چگونه بوده‌ایم»، به حال: «چگونه هستیم» و به آینده: «چگونه باید باشیم» است. مروری بر تحولات ایران طیفی از تقابل را بین آنچه در گذشته بوده (سنت) و آنچه نو (مدرن) است بازمی‌نماید. تورن^۱ کشور ایران را جامعه‌ای می‌داند که مدت زیادی است فرایند نوسازی را آغاز کرده است. به نظر وی، ایران دیگر جامعه‌ای صرفاً مذهبی نیست. او یکی از مؤلفه‌های نوسازی را وضعیت زنان برمی‌شمارد که در ایران به سرعت در حال دگرگونی است (تورن، ۱۳۸۲: ۴۷).

اینکلس^۲ و اسمیت^۳ نوسازی را نوعی فرایند اجتماعی-روانی می‌دانند که طی آن افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید مدرن را کسب می‌کنند (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۴). به نظر اینکلس، خصوصیات برجسته انسان نو دو جنبه دارد: یکی درونی است که به نظرها، ارزش‌ها و احساسات او بازمی‌گردد و دیگری محیطی است (ازکیا، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

گام نهادن در مسیر نوسازی زمانی موفق خواهد بود که نگرش‌ها و ارزش‌ها متناسب با احراز فرایند توسعه تحول یافته باشد و همه، اعم از زن و مرد، فرصت تجربه این فرایند را داشته باشند. به نظر گیدنز^۴ زنان در جوامع جدید فرصت آن را دارند که در دامنه گسترده‌ای از فعالیت‌ها بخت خود را بیازمایند. از آنجایی که زنان باید بیش از مردان هویت قبلی و تثبیت‌یافته خود را از دست بدهند، دوران تجدد را به

1. Toraine
2. Inkeles
3. Smith
4. Giddens

طرزی کامل تر ولی تناقض آمیز تر تجربه می کنند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

با آنکه داشتن تفکر متناسب با زمان دارای مرز جنسیتی نیست، باید توجه داشت که وجود آن در بین زنان هر جامعه، به ویژه اگر در موقعیت انتقال آموزش و تربیت رسمی جامعه باشند، اهمیتی بارز دارد چراکه:

- زنان نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می دهند؛
- زنان مربی و تربیت کننده هر دو نیمه جمعیت هستند؛
- زنان فعال در حوزه فرهنگی عهده دار تربیت رسمی مریان نسل های آینده اند که خود نیمی از جامعه و تداوم بخش نسل های بعدی خواهند بود؛
- زنان فعال در حوزه فرهنگی بیش از نیمی از شاغلان بخش آموزش و پرورش کشور را نیز تشکیل می دهند. در نتیجه، نگرش و میزان توانایی این گروه اجتماعی در پرورش نسلی که به آنها سپرده شده است تأثیر بسزایی دارد.

با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش تلاش می کند به این پرسش ها پاسخ دهد:

۱. جامعه ما چه مراحل را در فرایند نوسازی پشت سر گذاشته است؟
۲. به لحاظ نظری، جامعه مدرن و افراد دارای تفکر مدرن چه ویژگی هایی دارند و کدام عوامل در میزان و چگونگی تفکر مدرن در جامعه مؤثر است؟
۳. زنان فعال در حوزه فرهنگی (زنان دبیر شهر تهران) به چه میزان نوگرا هستند و عوامل مؤثر بر این نوگرایی کدام است؟

پیشینه تاریخی نوسازی در ایران

مطالعات تاریخی نشان می دهد که جامعه ایران دیرزمانی است با پدیده نوسازی روبه رو شده است. این رویارویی در ابتدا بسیار کند بوده، اما همواره به شکل دیالکتیکی بین سنت و تجدد جریان داشته است. در این بخش، با مروری بر عوامل مؤثر بر نوسازی در ایران در ۴ دوره تاریخی قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی، سعی

می‌شود ویژگی‌های این دوره‌ها در ارتباط با نوسازی جامعه مشخص شود.

تشکیل دولت متمرکز قاجار در سال ۱۱۶۵ شمسی پس از انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ میلادی و مصادف با آغاز انقلاب صنعتی در انگلستان بود. در همین دوران، مبادلات فرهنگی میان خواص ایران و اروپا به تدریج افزایش یافت (کاظمی، ۱۳۷۶: ۲۴). ارتباط با غرب در آن زمان، آشنایی با فرهنگ مادی و غیرمادی جدیدی بود که به سرعت جامعه را تحت تأثیر قرار داد. در دوره قاجار دیدگاه‌های سنتی و استبدادی بر جامعه حاکم بود، اما در این دوره نگرش‌هایی نو نیز به وجود آمد که تأثیر آن در مطالبات روشنفکران آن دوره به وضوح مشاهده می‌شود. حکومت قانون، تدوین قانون اساسی، برپایی مجلس، آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات، تدوین شیوه‌های جدید آموزش و اصلاحات اداری از جمله خواست‌های روشنفکران در این دوره بود. بروز چنین خواست‌هایی خود نشان‌دهنده میزانی از کشش جامعه به سوی نوگرایی است، گو اینکه شاخص‌های نوسازی مانند شهرنشینی، صنعت، آموزش، وسایل ارتباطی و نهادها در این دوره رشد مطلوبی نداشته است.

مؤلفه‌های مؤثر بر نوسازی و شکل‌گیری شخصیت مدرن در دوره پهلوی اول نسبت به دوره قاجار رشد قابل توجهی کرد. در مجموع، رشد جمعیت، رشد شهرنشینی، گسترش رسانه‌های اطلاعاتی، تشکیل سازمان‌های مختلف کشوری و اداری، ایجاد مراکز آموزشی در مقاطع و سطح‌های مختلف، ایجاد دانشگاه‌ها (دانشکده علوم، دانشکده کشاورزی، دانشکده ادبیات، دانشکده حقوق، مدرسه طب، دارالمعلمین و مرکز تربیت معلم تهران)، تأسیس بانک، ایجاد نظام اداری جدید، ایجاد شبکه‌های حمل و نقل و راه‌آهن، تأسیس صنایع جدید و ارتباط بیشتر با جوامع غربی از جمله تحولاتی است که برخی از قبل آغاز شده بود و در این دوره رشد قابل توجهی یافت (افضلی، ۱۳۷۶: ۷۹-۷۲). در نتیجه این تحولات، در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۳، نزدیک به ۴۲۶۰۰ دختر در دبستان‌ها و ۳۰۰۰ دختر در دبیرستان‌های ایران مشغول به

تحصیل بودند. گذشته از دانشکده مامایی و دانشسراهای دخترانه و هنرستان نسوان، در شهریور ۱۳۱۵ بانوان به دانشکده طب نیز راه یافتند. بسیاری نیز به خرج دولت یا اقوام خود برای تحصیل راهی کشورهای غربی شدند (رازی، بی تا: ۶۶۳). در نتیجه، در این دوره برای زنان فرصت‌های بیشتری برای آشنایی با ایده‌های نو ایجاد شد.

در دوره پهلوی دوم، شاخص‌های نوسازی مانند میزان شهرنشینی، باسوادی، وسایل ارتباطی و ارتباط جمعی و تحصیل‌کردگان دانشگاهی رشد بیشتری کرد. میزان شهرنشینی در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ از ۳۱ درصد به ۴۷/۳ درصد رسید. سوادآموزی در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ به سه برابر افزایش یافت و تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها از ۱۷۲۵۰ نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۴۹ به حدود ۴۵۰۰۰ نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۵ رسید (رزاقی، ۱۳۶۷: ۵۲۷). در سال‌های پایانی حکومت پهلوی دوم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)، خدمات زنان در مشاغل آموزشی مورد توجه قرار گرفت به طوری که تعداد کارکنان زن در آموزش و پرورش در پایان این دوره به دو برابر آغاز برنامه رسید و، در مجموع، ۴۸/۶ درصد مشاغل آموزش و پرورش به زنان اختصاص یافت (صابر، ۱۳۷۴: ۱۵۳). در آخرین دهه حکومت پهلوی، درصد گیرنده‌های تلویزیون از ۳/۸ درصد به ۶۹ درصد و تعداد سالیانه مسافران خارج از کشور از حدود ۱۰۰ هزار نفر به نزدیک ۵۵۰ هزار نفر رسید (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۷۲).

می‌توان گفت که حکومت پهلوی، در گونه‌شناسی دولت‌ها، دولتی غرب‌گرا و مدرن بود که به مدت چند دهه نماینده حاکمیت رسمی تحولات و فرایندهایی بود که می‌توان به آنها نام «رشد با الگوی مدرنیته غربی» داد. در دهه‌های اول تا پنجم و به ویژه در دو دهه پایانی حکومت پهلوی، ایران در عرصه نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روندی از پیشرفت و نوسازی را طی کرد که حتی موجب خروج کشور از موقعیت کاملاً حاشیه‌ای شد (فراستخواه، ۱۳۷۹: ۸). در این دوره، زنان حضور و مشارکت اجتماعی بیشتری در بخش‌های گوناگون داشتند. گسترش پرستاب عرضه و

تقاضای علم، تکنولوژی و آموزش عالی بر جامعه اثر گذاشت و حوزه اجتماعی حضور زنان و مردان را وسعت داد. وسعت تحولات (رشد جمعیت، رشد شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، گسترش سازمان‌های مدرن و...) در بعد زمان و مکان تا حدی خارج از تحمل فرهنگی جامعه و متعارض با ارزش‌های سنتی بود.

بنوعیزی^۱ در بررسی انقلاب ایران می‌گوید که ایران در دهه ۱۹۷۰ تجربه یک نوسازی گسترده مشتمل بر ایجاد صنایع بزرگ، رشد شهرنشینی، گسترش آموزش‌های رسمی و رشد وسایل ارتباط جمعی را پشت سر گذارده است (سو، ۱۳۸۰: ۹۷).

انقلاب اسلامی، با درهم شکستن ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، موجب شد که فرایند به ظاهر نوسازی به نفع سنت عقب‌نشینی کند. در نتیجه تحولات حاصل از انقلاب، نقش‌های اجتماعی به ویژه نقش زنان بازتعریف شد و مشارکت اجتماعی زنان در حوزه‌های مختلف تحت تأثیر پیامدهای انقلاب، جنگ و تغییر ارزش‌ها قرار گرفت.

پس از تجربه دهه نخستین انقلاب و تحولات سیاسی و فرهنگی این دوره، نقش اجتماعی زنان و توانایی‌های آنان تعریف تازه‌ای یافت. در این دوره، مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، به ویژه آموزش متوسطه و عالی، افزایش یافت (فراستخواه، ۱۳۷۹: ۹۷). تحولات مثبت نهادی در دهه دوم جمهوری اسلامی (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۶) عبارت‌اند از: رشد شاخص‌های توسعه مانند امید به زندگی (از ۶۱/۶ به ۷۰/۶ سال)، افزایش میزان باسوادی به ویژه در زنان (از ۴۶/۳ به ۶۷ درصد) و گسترش کتابخانه‌های عمومی (از ۴۸۶ به ۱۱۴۷ واحد) (فراستخواه، ۱۳۷۹: ۲۹).

رشد نامتوازن شاخص‌های توسعه در سطح ملی، رشد بی‌رویه شهرنشینی تا حد بالای ۶۰ درصد، تداوم سهم اندک زنان در فعالیت‌های اقتصادی (حدود ۱۴ درصد)، برخورداری نامتوازن استان‌ها از محصول نهایی رشد، نهادی نشدن ثبات سیاست‌گذاری

و اجرا، تحقق نیافتن پیش‌بینی‌های برنامه‌ای، نبود درک نهادی از تحولات ساختار جمعیتی و فرهنگی و سیاسی و مشارکت‌جویی‌های آن، و عدم توجه نهادی و موزون به مقتضیات توسعه تدریجی و قانون‌مندی سیاسی و فرهنگی پایه‌پای توسعه اقتصادی-اجتماعی را می‌توان از جمله مؤلفه‌های منفی این دوره دانست (فراستخواه، ۱۳۷۹: ۲۹).

بدین ترتیب، جامعه ایران از دوران قاجار تاکنون (۱۵۰ سال اخیر) فراز و نشیب‌هایی را در فرایند نوسازی تجربه کرده است و در برخی مؤلفه‌های اساسی نوسازی مانند آموزش موفقیت‌های چشمگیری کسب کرده و در برخی مؤلفه‌های دیگر مانند فعالیت اقتصادی زنان در بازار کار رشد نداشته است. در حقیقت، جامعه ایران شاهد رشد نامتوازن شاخص‌های نوسازی در این دوران بوده است.

چارچوب نظری

بحث در مورد توسعه‌یافتگی جوامع از دهه ۱۹۵۰ میلادی به صورت فراگیر آغاز و مبنای پیدایش نظریه‌های توسعه از جمله نوسازی توسعه گردید. مکتب نوسازی توسعه را می‌توان محصول سه رویداد تاریخی مهم پس از جنگ جهانی دوم دانست: ظهور ایالات متحده در حکم یک ابرقدرت، در شرایطی که جنگ جهانی موجب تضعیف سایر کشورهای غربی (بریتانیای کبیر، فرانسه و آلمان) شده بود؛ گسترش جهانی کمونیسم که نفوذ خود را از شوروی نه تنها به اروپای شرقی بلکه حتی به چین و کره در آسیا بسط داده بود؛ تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپا در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین که به ظهور شمار بسیاری کشور-ملت جدید در جهان سوم انجامید (سو، ۱۳۸۰: ۲۹).

اندیشمندان در این دوره، بر پایه اندیشه جامعه‌شناسان کلاسیک، دیدگاه نوسازی را مطرح کردند. دیدگاه نوسازی را می‌توان در قالب سه حوزه نظری اجتماعی، روانی و اقتصادی مطرح کرد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۹۴). برخی نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نظریه‌های نوسازی را به دو دسته نظریه‌های نوسازی اولیه و نظریه‌های نوسازی جدید تقسیم‌بندی

می‌کنند.

کانون توجه نظریه پردازان مکتب نوسازی اولیه توسعه جهان سوم است. سطح تحلیل آنها کشوری و ملی است و متغیرهای عمده مورد بررسی آنها عوامل درونی مانند ارزش‌های فرهنگی و نهادهای اجتماعی است. آنان مقتضیات سیاسی اجرای برنامه‌های نوسازی را برای جوامع کاملاً مفید می‌دانند. این اصول بعدها در مکتب نوسازی جدید هم کماکان باقی ماند. مکتب نوسازی اولیه سنت را مانع توسعه و مسیر توسعه را مسیری یکطرفه به سمت الگوی غربی می‌شناسد، در حالی که مکتب نوسازی جدید به سنت همچون عاملی می‌نگرد که می‌تواند نقشی مثبت در توسعه داشته باشد. مکتب نوسازی جدید به طی مسیرهای متعدد و چندسویه برای توسعه معتقد است. در مکتب نوسازی اولیه، از عوامل بیرونی و تأثیر آنها در نوسازی غفلت شده است، اما مکتب نوسازی جدید این عوامل را نیز مد نظر قرار داده است (سو، ۱۳۸۰: ۸۱-۷۹).

بررسی آرای اندیشمندان مکتب نوسازی همچون اینکلس، لرنر^۱، هوزلیتز^۲ و شارما^۳ و همچنین نظریات گیدنز نشان می‌دهد برخی عوامل، مستقیم یا غیرمستقیم، پیش‌برنده هر جامعه به سوی نوسازی است. برای مثال، زندگی در شهر و امکاناتی که از طریق این نوع زیستن در اختیار فرد قرار می‌گیرد نوگرایی را تسهیل می‌کند. به نظر هوزلیتز، افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند، در انطباق خود با شیوه‌های جدید، تکنولوژی جدید، فرض‌های جدید، الگوهای تولید و نهادهای اجتماعی جدید موفق‌ترند (اینکلس، ۱۹۷۶: ۲۱۸). پژوهش‌های اینکلس و اسمیت نیز نشان می‌دهد که خاستگاه شهری و تعداد سال‌های زندگی افراد در شهر با میزان نوگرایی آنان ارتباطی قوی دارد (ازکیا، ۱۳۷۷: ۱۱۲). البته تأثیرات غیرمستقیم تجربه شهرنشینی در شاخص نوگرایی بسیار بیشتر از تأثیرات مستقیم آن است. اینکلس و اسمیت عواملی همچون

1. Lerner
2. Hoselitz
3. Sharma

وسایل ارتباطی، آموزش رسمی و تجربه کاری را از جمله تأثیرات غیرمستقیم برمی‌شمرند (اینکلس، ۱۹۷۶: ۲۲۷). در واقع، پژوهش این دو تأییدکننده مطالعات لرنر درباره نقش مهم وسایل ارتباط جمعی در میزان نوگرایی افراد است.

آموزش رسمی از دیگر مؤلفه‌های مورد تأکید این دسته از پژوهشگران است. مک‌کله‌لند^۱ نیاز به پیشرفت را ویروسی ذهنی می‌داند که به رشد اقتصادی جوامع می‌انجامد. وی در زمینه شرایط اجتماعی مؤثر در «نیاز به موفقیت» بر عواملی همچون آموزش در خانواده، طبقه اجتماعی پدر و مادر، تحرک اجتماعی و ایدئولوژی تأکید می‌کند. مک‌کله‌لند به ضرورت آموزش زنان در کنار آموزش مردان برای تقویت این ویروس ذهنی اشاره دارد. عامل مؤثر دیگر بر نوگرایی مشارکت اجتماعی است. لرنر هسته مرکزی شخصیت‌نوسازی شده را همدلی، تحرک و مشارکت اجتماعی بالا می‌داند. به نظر وی، بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سوادآموزی، ارتقای سطح تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت مهم‌ترین عوامل ایجاد تحرک ذهنی و آمادگی در انسان‌ها برای نو شدن است (ازکیا، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۰۸).

اینکلس و اسمیت مقیاسی برای سنجش میزان نوگرایی افراد طراحی کرده‌اند. شارما نیز مقیاسی برای سنجش میزان نوگرایی افراد تهیه کرده که مجموعه‌ای از شاخص‌های مورد تأکید نظریه‌پردازان مکتب نوسازی را دربرمی‌گیرد. تأکید شارما بر رشد در ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی و فرهنگی زندگی است. رشد در بعد جسمانی به افزایش امید به زندگی، بهداشت مناسب، افزایش سلامت نوزادان و کاهش میزان مرگ و میر دلالت دارد. رشد در بعد روانی به معنی رضایت از زندگی (سلامت ذهنی) است که میان اهداف زندگی مادی و غیرمادی و میان ارزش‌های ابزاری و سستی جامعه تعادل برقرار می‌کند. بنابراین ویژگی روانی زندگی با ویژگی اجتماعی آن ارتباط دارد (شارما، ۱۹۸۶: ۱۵). شارما جامعه مدرن را جامعه‌ای می‌داند که عقلانیت در تمام

سطوح گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن وارد شده است (مهدیزاده، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۷).

مروری بر مجموع نظریه‌های نوسازی نشان می‌دهد عواملی مانند ارتقای شهرنشینی، صنعتی شدن، سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی، نحوه جامعه‌پذیری، ارتباطات (شامل حمل و نقل، پست و رسانه‌ها) و ایدئولوژی حکومت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، جامعه را به سوی نوسازی هدایت می‌کند. افراد نوگرا نیز دارای ویژگی‌هایی همچون علم‌گرایی، تساوی‌طلبی، گرایش جهانی، پیشرفت‌گرایی، استقلال‌طلبی، گرایش مدنی، گرایش دموکراتیک، خطرپذیری و پذیرش تجربیات جدید هستند.

هدف این پژوهش سنجش میزان نوگرایی و بررسی عوامل مؤثر بر آن در میان زنان فعال در حوزه فرهنگی شهر تهران است. نوگرایی براساس مفاهیم زیر تعریف و اندازه‌گیری شده است:

۱. علم‌گرایی^۱: تمایل به شناخت جهان بر پایه شواهد علمی و تحقیقی به جای خرد دوران گذشته؛
۲. تساوی‌طلبی^۲: التزام عقلانی به اصل تساوی حقوق و پایگاه انسانی، بدون قائل شدن هر نوع تبعیض بر پایه جنبه‌های منسوب به جنس، قوم و...؛
۳. گرایش جهانی^۳: تمایل به ترجیح هنجارهای غیرشخصی در اجرای نقش‌های عام فراتر از وفاداری‌های ویژه به خویشاوندان، دوستان و...؛
۴. پیشرفت‌گرایی^۴: تمایل مثبت به غلبه بر تقدیرگرایی، موفق شدن و باور به مفید بودن برنامه‌ریزی؛

1. scientific orientation
2. egalitarian orientation
3. universalistic orientation
4. achievement orientation

۵. استقلال‌طلبی^۱: تمایل به رهایی از اجبارهای ساختار اقتدار سستی و هم‌نوا نشدن با چنین هنجارهایی؛
 ۶. گرایش مدنی^۲: تمایل به کسب اخبار ملی و بین‌المللی و کوشش برای شکل‌دهی و تمرکز افکار بر محور موضوع‌های مشخص؛
 ۷. گرایش دموکراتیک^۳: تمایل مثبت به حفظ و رعایت حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی برای همه افراد و گروه‌های جامعه و وجود فرصت‌های مساوی برای مشارکت آزادانه همه در ارزش‌های جامعه (مهدیزاده، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۵)؛
 ۸. خطرپذیری^۴: آگاهی از خطرهای احتمالی که وسیله‌ای برای غلبه بر موانع و مشکلات آینده است؛
 ۹. پذیرش تجربیات جدید^۵: آمادگی امتحان ایده‌های تجربیات جدید در برابر تجربیات گذشته (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲۵).
- در این پژوهش، نوگرایی متغیر وابسته و متغیرهای خاستگاه شهری یا روستایی داشتن، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، میزان تحصیلات، طول مدت اشتغال (تدریس)، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت اجتماعی متغیرهای مستقل تعریف شده‌اند. فرضیات زیر براساس روابط میان این متغیرها طرح می‌شود:
۱. خاستگاه شهری با میزان نوگرایی زنان ارتباط دارد. با توجه به دسترسی بیشتر به امکانات اجتماعی در شهرها و ارتباط یافتن فرد با امکاناتی نظیر تحصیلات، وسایل ارتباط جمعی و صنایع کارخانه‌ای، انتظار می‌رود افرادی که دارای خاستگاه شهری هستند از میزان نوگرایی بالاتری برخوردار باشند.
 ۲. پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده در میزان نوگرایی زنان نقش دارد. پایگاه

1. independence orientation
2. civic orientation
3. democratic orientation
4. risk culture
5. accepting new experiences

اقتصادی- اجتماعی فرد از متغیرهای تعیین کننده در میزان دسترسی وی به امکانات مادی و فرهنگی است. بنابراین، با دسترسی بیشتر به این امکانات که حاصل بالا رفتن طبقه اقتصادی- اجتماعی فرد است، انتظار می رود میزان نوگرایی او در سطح بالاتری قرار گیرد.

۳. میزان تحصیلات با میزان نوگرایی زنان رابطه دارد. افزایش تحصیلات فرد را در ارتباط با جهان جدید، کشفیات، اختراعات، نوآوری ها، اخبار و اطلاعات و نگرش های جدید قرار می دهد.

۴. طول مدت اشتغال (تدریس) با میزان نوگرایی زنان ارتباط دارد. با بالا رفتن سال های اشتغال، ارتباط زنان با محیط خارج از خانه افزایش می یابد و بیشتر در معرض تغییرات اجتماعی قرار می گیرند.

۵. میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با میزان نوگرایی زنان رابطه دارد. وسایل ارتباط جمعی، با تأثیرگذاری بالا، بخش وسیعی از زمان و فضای ذهن زنان را اشغال می کنند و بدین طریق بر میزان نوگرایی آنها می افزایند.

۶. مشارکت اجتماعی نیز با میزان نوگرایی زنان ارتباط دارد. مشارکت اجتماعی محصول جامعه مدرن است و با افزایش آن، فرد بیشتر در معرض برخورد با نهادهای اجتماعی، گروه ها و سایر اعضای جامعه قرار می گیرد و امکان نوگرایی او افزایش می یابد.

روش

این پژوهش با روش کتابخانه ای و پیمایشی انجام شده است. بخش پیمایشی به سنجش میزان نوگرایی زنان دبیر شهر تهران از طریق ۹ متغیر (طیف لیکرت) اختصاص یافته است. جامعه آماری این پژوهش زنان دبیر دبیرستان های شهر تهران هستند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با توجه به تعداد کل زنان دبیر، ۲۶۰ نفر تعیین شده است.

یافته‌ها

میانگین سنی زنان دبیر در کل نواحی ۲۲گانه شهر تهران ۳۸ سال است. ۷۵/۴ درصد دبیران متأهل و ۲۰/۸ درصد آنها مجردند و بقیه در شرایط همسر فوت‌شده، مطلقه، و زندگی جدا از همسر هستند. از لحاظ خاستگاه شهری یا روستایی داشتن، ۹۶/۹ درصد دبیران متولد شهر هستند و ۹۶/۲ درصد آنان تا ۱۵ سالگی خود را در شهر گذرانده‌اند. تنها ۳/۱۱ درصد در روستا به دنیا آمده‌اند و ۳/۸ درصد نیز ۱۵ سال نخست زندگی خود را در روستا گذرانده‌اند. میانگین سابقه تدریس زنان در جامعه مورد بررسی ۱۴ سال است. ۷۵/۸ درصد زنان دبیر دارای مدرک کارشناسی و ۸/۵ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و بقیه دارای مدرک کاردانی یا دیپلم هستند.

۱. میزان نوگرایی زنان

شاخص نوگرایی در این پژوهش از ترکیب ۹ متغیر علم‌گرایی، تساوی‌طلبی، گرایش جهانی، پیشرفت‌گرایی، استقلال‌طلبی، گرایش مدنی، گرایش دموکراتیک، خطرپذیری و پذیرش تجربیات جدید به دست آمده است. در ادامه، اجزای شاخص نوگرایی به ترتیب اهمیتی که در کل امتیازات کسب کرده‌اند ارائه می‌شود.

پذیرش تجربیات جدید نسبت به متغیرهای دیگر بیشترین امتیاز را کسب کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۹۶ درصد زنان آمادگی بالایی برای پذیرش تجربیات جدید دارند. بررسی گویه‌های این متغیر نشان می‌دهد که ۷۵ درصد زنان موافق ارتباط با افرادی هستند که کاربرد جدیدترین وسایل و شیوه‌ها را در زندگی خود تجربه می‌کنند، ۸۶/۹ درصد زنان ترجیح می‌دهند دوستان خود را از فرهنگ‌های مختلف انتخاب کنند، و ۹۹/۶ درصد زنان معتقدند که دبیران باید در پی کشف روش‌های جدید تدریس باشند.

گرایش دموکراتیک و گرایش جهانی با امتیاز مساوی در رتبه بعدی قرار دارند. در

اندازه‌گیری متغیر گرایش دموکراتیک، حدود ۸۰ درصد زنان معتقدند که هر متخصصی، فارغ از گرایش فکری و اعتقادی خود، باید بتواند به مراتب بالای شغلی دست یابد. حدود ۹۰ درصد زنان نیز عقیده دارند که اقلیت‌های قومی و مذهبی باید از شرایط یکسان با دیگر اعضای جامعه برخوردار باشند. به نظر می‌رسد که دبیران زن مورد بررسی در مورد اقلیت‌های قومی و مذهبی تمایلات دموکراتیک‌تری دارند تا گرایش‌های فکری و اعتقادی. جمع امتیازات در متغیر گرایش دموکراتیک نشان می‌دهد که ۸۵/۴ درصد زنان گرایش دموکراتیک بالایی دارند.

حدود ۸۶ درصد زنان دبیر در حد قابل توجهی گرایش جهانی دارند. از این میزان، حدود ۶۱ درصد مخالف این عقیده‌اند که فرد معاشرت با همشهری‌ها یا همزبان‌های خود را به ارتباط داشتن با مردم سایر مناطق مقدم بدارد. حدود ۸۴ درصد زنان مخالف بوده‌اند که مسئول اعطای بورس تحصیلی بورس را در اختیار دانشجویان همشهری خود قرار بدهد، و تعداد بیشتری نیز با این گزینه مخالفت کرده‌اند که مسئول استخدام یک اداره یکی از متقاضیان آشنای خود را برای شغل مورد نظر انتخاب کند. بنابراین، زنان در زمینه معاشرت با دیگران نگرش محدودتری دارند تا مسائلی همچون اعطای بورس و شغل.

جمع امتیازات گویه‌ها برای سنجش متغیر تساوی طلبی نشان می‌دهد که ۸۰ درصد زنان در حد بالایی تساوی طلب هستند، اما بررسی جداگانه گویه‌ها بیانگر نکته جالب توجهی است: زنان بیشتر در حوزه‌های مشورتی خانواده روحیه تساوی طلبی دارند و نسبت به فعالیت‌هایی که دربردارنده مشارکت اجتماعی مستقیم خود آنها در جامعه است، کمتر تمایل تساوی طلبانه از خود نشان می‌دهند. ۹۵ درصد زنان مورد مطالعه معتقدند که مردان باید در امور مهم خانوادگی با همسران خود مشورت کنند. ولی تنها حدود ۷۰ درصد زنان اعتقاد دارند که آنها نیز باید به اندازه مردان در انجام فعالیت‌های خارج از منزل، مانند فعالیت در انجمن‌های گوناگون، آزاد باشند.

براساس یافته‌های پژوهش، حدود ۷۶ درصد زنان دبیر گرایش مدنی دارند. این متغیر از طریق گویه‌هایی درباره تأثیر تحولات سیاسی و اجتماعی ملی و بین‌المللی در موقعیت فرد، میزان تمایل زنان به حضور در عرصه مبارزات سیاسی یا تأثیر رأی آنان در خط‌مشی‌های دولت سنجیده شده است.

در سنجش میزان علم‌گرایی، بیشتر از گویه‌هایی استفاده شده که میزان پایبندی زنان را به برخی اعتقادات رایج می‌سنجد. بیشتر زنان دبیر مورد مطالعه اعتقادی به اینکه «آزار رساندن به گربه سیاه شوم است» یا «به هم زدن قیچی باعث دعوا می‌شود» ندارند. حدود ۶۲ درصد زنان با این عقیده که «یک عطسه در شروع سفر یا هر کار مخاطره‌آمیز خبر از بدبینی می‌دهد» مخالف‌اند، اما ۷۵/۵ درصد زنان دبیر معتقدند که «از چشم بد باید ترسید». مجموع امتیازات گویه‌ها نشان می‌دهد که حدود ۷۱ درصد زنان مورد مطالعه علم‌گرایی بالایی دارند، ولی در مورد برخی گویه‌های خاص هنوز ریشه‌های تفکر غیرعلمی را می‌توان یافت.

بیشترین میزان استقلال‌طلبی در گویه‌ای دیده می‌شود که به اهمیت استقلال زوج جوان از خانواده اشاره دارد. حدود ۸۱ درصد زنان معتقدند که زوج جوان باید مستقل از خانواده خود باشند. حدود ۷۱ درصد زنان با این عقیده مخالف‌اند که زن باید همان راهی را برگزیند که شوهرش انتخاب می‌کند. بیش از ۵۰ درصد زنان، با وجود احترام زیادی که برای پدر و مادر خود قائل‌اند، معتقد نیستند که دستورات و نصایح پدر و مادر باید بدون چون و چرا انجام شود. با وجود اینکه زنان در سه گویه مذکور بر استقلال‌طلبی تأکید دارند، حدود ۷۶ درصد آنان معتقدند که دبیران باید به بچه‌ها بیاموزند که از بزرگ‌ترها اطاعت کنند که این خود نشان‌دهنده نوعی ناهماهنگی میان نگرش‌های زنان دبیر است. در مجموع، حدود ۶۶ درصد زنان تمایلات استقلال‌طلبانه بالایی دارند.

حدود ۵۱ درصد زنان دبیر تمایل به پیشرفت‌گرایی در حد بالا و حدود ۴۴ درصد

تمایل به پیشرفت‌گرایی در حد متوسط داشته‌اند. این متغیر از طریق گویه‌هایی همچون اعتقاد به نظم و برنامه‌ریزی در زندگی، استفاده از امکانات موجود برای رسیدن به هدف، آینده‌نگری، و اهمیت سعی و تلاش در زندگی سنجیده شده است.

شاخص خطرپذیری، که دارای کمترین امتیاز در میان متغیرهای سازنده شاخص نوگرایی بوده است، از طریق خطرپذیری در سرمایه‌گذاری یا انجام فعالیت‌های ورزشی پرمخاطره سنجیده شده است. در مجموع، تنها ۲۰ درصد دیران زن خطرپذیری بالایی دارند. بررسی شاخص نوگرایی به تفکیک نوع جهت‌گیری‌ها نشان می‌دهد که در تمامی متغیرها، تراکم زنان جامعه مورد بررسی در میزان نوگرایی در حد متوسط و بالا و در مواقعی حتی بسیار بالاست و تنها در شاخص خطرپذیری، گزینه‌های بسیار پایین، پایین و متوسط درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است.

جدول ۱. متغیرهای نوگرایی به تفکیک نوع جهت‌گیری

متغیر	نوع جهت‌گیری	بسیار پایین	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا	فاصله گویه	میانگین	میان
پیشرفت‌گرایی	-	۵	۴۴/۲	۴۳/۵	۷/۳	۵-۲۵	۱۵/۷۶	۱۶	
علم‌گرایی	-	۳/۱	۲۶/۲	۴۵/۴	۲۵/۴	۶-۳۰	۲۱/۳۰	۲۲	
استقلال‌طلبی	-	۹/۲	۲۵	۴۵/۸	۲۰	۴-۲۰	۱۳/۴۷	۱۳	
نساوی‌طلبی	-	-	-	۲۰	۵۷/۳	۲۲/۷	۵-۲۵	۱۸/۷۰	۱۸
گرایش دموکراتیک	-	۳/۱	۱۱/۵	۲۴/۶	۶۰/۸	۲-۱۰	۸/۴۵	۹	
گرایش جهانی	۰/۴	۱/۹	۱۲/۳	۲۵/۸	۵۹/۶	۳-۱۵	۱۲/۶۸	۱۴	
گرایش مدنی	۰/۸	۳/۱	۲۰	۳۹/۶	۳۶/۵	۴-۲۰	۱۵/۰۳	۱۵	
پذیرش تجربیات جدید	-	۰/۴	۳/۵	۳۱/۲	۶۵	۳-۱۵	۱۲/۷۸	۱۳	
خطرپذیری	۶/۹	۳۲/۳	۴۰/۸	۱۳/۸	۶/۲	۲-۱۰	۵/۱۹	۵	
شاخص نوگرایی	-	۱/۲	۲۶/۵	۶۷/۷	۴/۶	۳۴-۱۷۰	۱۲۲/۷۶	۱۲۴	

شاخص نوگرایی (شامل ۳۴ گویه) با کمترین و بیشترین امتیاز نظری (۱۷۰-۳۴) و کمترین و بیشترین امتیاز تجربی (۱۵۷-۸۰) سنجیده شده است. میانگین نظری پژوهش ۱۰۲ است، اما میانگین تجربی پژوهش به ۱۲۲/۷۶ رسیده است. میانه و نما مشترکاً در نقطه ۱۲۴ قرار گرفته‌اند. نزدیکی این سه آماره نشان از توزیع نزدیک به نرمال زنان دبیر دارد. آلفای کرومباخ مجموع شاخص به میزان ۰/۷۶ است که نشان‌دهنده میزان بالای همبستگی درونی بین گویه‌هاست.

این پژوهش نشان می‌دهد که ۷۲/۳ درصد، یعنی نزدیک به سه‌چهارم زنان دبیر نوگرایی بالا دارند و هیچ‌یک از آنان در حد نوگرایی بسیار پایین قرار نمی‌گیرند. بیشترین فراوانی به لحاظ شاخص در بین زنان متعلق به افرادی است که در حد بالایی از نوگرایی هستند.

۲. عوامل مؤثر بر میزان نوگرایی زنان

در این پژوهش، تأثیر عواملی همچون خاستگاه شهری، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، میزان تحصیلات، طول مدت اشتغال (تدریس)، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت اجتماعی در نوگرایی زنان بررسی شد. از میان متغیرهای ذکرشده، تنها میزان تحصیلات و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده تا حدی بر نوگرایی زنان مؤثر بوده‌اند.

رابطه میزان نوگرایی زنان دبیر با میزان تحصیلات آنان به وسیله آزمون آماری پیرسون محاسبه و با سطح معناداری $p=0/000$ تأیید شده است. میزان همبستگی این دو متغیر ۰/۲۵ است که رابطه‌ای چندان قوی را بین متغیرها نشان نمی‌دهد.

پایگاه اقتصادی-اجتماعی با اندازه‌گیری عواملی مانند سطح تحصیلات زنان و پدر/همسر، منزلت شغلی زنان و پدر/همسر و امکانات رفاهی خانواده تعیین شده است. برای منزلت شغلی پدر/همسر از رده‌بندی منزلت شغلی پژوهش کاظمی‌پور استفاده

شده است. ضریب همبستگی پیرسون (۰/۳۷) در سطح معناداری $p=۰/۰۰۰$ نشان‌دهنده آن است که پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده با میزان نوگرایی زنان رابطه معنادار و مستقیم دارد، اما شدت این رابطه ضعیف است. در این پژوهش، رابطه معناداری بین طول مدت اشتغال (تدریس)، میزان مشارکت اجتماعی و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با میزان نوگرایی وجود نداشته است.

برای محاسبه تأثیر همزمان متغیرها، از مدل تحلیل رگرسیونی چندمتغیره گام به گام استفاده شد. در مدل رگرسیونی، تأثیر متغیرهای مستقل سن، طول سال‌های تحصیل، طول سال‌های تدریس، مدرک تحصیلی، رشته تحصیلی و خاستگاه شهری در میزان نوگرایی زنان سنجیده شد. در بررسی تأثیر همزمان متغیرهای نام‌برده مشخص شد که فقط با افزایش طول مدت تحصیل زنان است که میزان نوگرایی آنان به میزان کمی افزایش می‌یابد.

در مدل رگرسیونی دیگری، متغیرهای مشارکت اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده سنجیده شد. در بررسی تأثیر همزمان این متغیرها، فقط پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان تأثیر مستقیم اما ضعیفی در میزان نوگرایی آنان داشته است.

نتیجه‌گیری

دیرزمانی است که جامعه ایران با پدیده نوسازی مواجه شده است و در این فرایند، سنت و مدرنیته همواره در اشکال مختلف رویاروی هم قرار گرفته‌اند. این رویارویی در جامعه ایران گاهی به غلبه مدرنیته بر سنت و گاهی به غلبه سنت بر مدرنیته انجامیده است.

در دوره قاجار، دیدگاه‌های سنتی و استبدادی بر جامعه حاکم بوده است. با این حال، ارتباط با غرب تحولاتی در جامعه به وجود می‌آورد که بازتاب آن در مطالبات

نخبگان آن دوره به وضوح قابل مشاهده است. دولت‌های پهلوی اول و دوم دولت‌هایی غرب‌گرا و مدرن بوده‌اند. در این دو دوره، شاخص‌های نوسازی براساس الگوهای مدرن‌سازی غربی تا حدی رو به افزایش می‌نهد و زنان نیز در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی فعال‌تر می‌شوند. اما سرعت تحولات (رشد جمعیت، رشد شهرنشینی، گسترش وسایل ارتباط جمعی، گسترش سازمان‌های مدرن و...) باعث بروز برخی تعارضات بین این تحولات و الگوهای فرهنگی و ارزش‌های سنتی جامعه می‌شود. با پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ ظاهراً مدرن به نفع سنت عقب‌نشینی می‌کند. در این دوران، رشد شاخص‌های نوسازی تحت تأثیر پیامدهای انقلاب، جنگ، تحریم‌ها و رشد فزاینده جمعیت قرار می‌گیرد و از نقش‌های اجتماعی افراد، به ویژه زنان، تعریفی تازه ارائه می‌شود. نگاهی اجمالی به فرایند نوسازی از دوره قاجار تاکنون نشان می‌دهد که رشد شاخص‌های نوسازی در ایران نامتوازن بوده است به طوری که برخی مؤلفه‌های نوسازی مانند آموزش روند رو به رشد و برخی دیگر مانند فعالیت اقتصادی زنان در بازار کار همچنان سطح پایینی دارد.

هدف اصلی این پژوهش مطالعه میزان نوگرایی زنان فعال در حوزه فرهنگی (دبیر) در شهر تهران و بررسی عوامل مؤثر بر این نوگرایی است. شاخص نوگرایی در این پژوهش از ترکیب ۹ متغیر سنجیده شده است. این متغیرها، به ترتیب میزان تأثیر در نوگرایی زنان، عبارت‌اند از: پذیرش تجربیات جدید، گرایش جهانی، گرایش دموکراتیک، تساوی‌طلبی، گرایش مدنی، علم‌گرایی، استقلال‌طلبی، پیشرفت‌گرایی و خطرپذیری. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بیش از سه‌چهارم زنان فعال در حوزه فرهنگی (۷۲/۳ درصد) به میزان قابل توجهی نوگرا هستند.

در این پژوهش، رابطه نوگرایی با متغیرهایی همچون خاستگاه شهری، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، میزان تحصیلات، طول مدت اشتغال (تدریس)، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت اجتماعی نیز سنجیده شده است. از میان

متغیرهای مذکور، فقط طول مدت تحصیل و پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان در میزان نوگرایی آنان تأثیر داشته است.

در تحلیل تفکیکی گویه‌های شاخص نوگرایی، نکات قابل توجهی به چشم می‌خورد. برای نمونه، تحلیل گویه‌های مربوط به پیشرفت‌گرایی نشان می‌دهد که اکثر زنان دبیر (۹۹/۶ درصد) معتقدند دبیر باید به دنبال کشف روش‌های جدید تدریس باشد. این امر مبین آن است که ایجاد بسترهای مناسب می‌تواند تغییرات مهمی در نظام آموزشی ایجاد کند. تحلیل گویه‌های تساوی‌طلبی نیز حکایت از آن دارد که زنان بیشتر در حوزه‌های مشورتی خانواده روحیه تساوی‌طلبی دارند، اما در فعالیت‌هایی که دربردارنده مشارکت اجتماعی مستقیم خود آنان در جامعه است، کمتر تمایل تساوی‌طلبانه از خود بروز می‌دهند. همچنین به نظر می‌رسد که زنان در مورد اقلیت‌های قومی و مذهبی تمایلات دموکراتیک‌تری دارند تا گرایش‌های فکری و اعتقادی.

بررسی گویه‌های مربوط به استقلال‌طلبی نیز نشان می‌دهد که در برخی از موارد، زنان فعال در حوزه فرهنگی دارای نگرش‌های اقتدارطلبانه‌ای هستند که می‌تواند مانعی در راه پرورش شخصیت نوگرا در جوانان باشد. برای نمونه، ۷۶/۲ درصد زنان معتقدند که مدارس باید نحوه اطاعت کردن از بزرگ‌ترها را به دانش‌آموزان بیاموزند. به یقین، بررسی‌های ژرفانگر با استفاده از روش‌های کیفی می‌تواند دلایل وجود چنین ناهماهنگی‌هایی را در ویژگی‌های افراد نوگرا (براساس تعریف نظریه‌پردازان نوسازی) در ایران، از جمله در میان زنان فعال در حوزه فرهنگی، روشن سازد.

منابع

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- افضل‌ی، احمد (۱۳۷۶)، بررسی زمینه‌های تاریخی و ساختاری نوسازی در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰ و ترکیه ۱۹۶۵-۱۹۴۰، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- تورن، آلن (۱۳۸۲)، «ایران در جریان فرایند مدرنیزاسیون قرار دارد»، همشهری، ویژه‌نامه نوروز، ص ۴۷.
- رازی، عبدالله (بی‌تا)، تاریخ کامل ایران، تهران: نشر اقبال.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷)، اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷)، توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سو، آلوین (۱۳۸۰)، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صابر، فیروز (۱۳۷۴)، «بررسی نقش زنان در اهداف و سیاست‌های آموزشی برنامه‌های توسعه کشور»، مجموعه مقالات کنگره نقش زن در علم، صنعت و توسعه، تهران: دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۹)، تحولات نهادی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تأثیر آن بر تقاضای آموزش عالی (بخش دوم)، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۷۸)، «الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی با تکیه بر مطالعه موردی شهر تهران»، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۴، ص ۱۵۱-۱۵۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

• مهدیزاده، شراره (۱۳۸۱)، تلویزیون و نوگرایی، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- Inkeles, A. (1976), *Become Modern. Individual Change in Six Developing Countries*, Massachusetts: Harvard University Press.
- Sharma, S.L. (1986), *Development Socio-cultural Dimensions*, Rawat Publications.

